



درس سیزدهم

درس با تلاوت دعا و مناجات توسط شما و بعضی از اطفال شروع می شود. سپس کودکان حفظ کردن مناجات قبلی را ادامه می دهند. فعالیت‌های دیگر این جلسه بشرح زیر است:

الف) سرودها شامل سرودهای قبلی

عمل

مثل بازی باد با گلها

حرف زیبا زدن چه آسان است

می نشیند همیشه بردلها
نشود خوب اگر دوا نخورد
حرف دارو زدن شفا ندهد
آن پزشک حقیقی عالم
می گذارد به زخمها مرهم
همه خوشبخت و شاد و نیرومند
پس بهایی به ما نمی گویند

حرف اگر با عمل شود همراه
هیچ کس در زمان بیماری
چاره تنها عمل به حرف پزشک
آمده حضرت بهاءالله
درد را دیده می کند درمان
با اطاعت از او و احکامش
هر چه گوید اگر عمل نکنیم

ب) حفظ بیان مبارک

خداوند، به همه چیز تواناست و به خاطر محبت بی پایانش انسان را خلق نموده. بنابراین ما باید او را دوست بداریم و اوامر او را اطاعت کنیم. ما نباید فقط، هنگامی که اطاعت از اوامر الهی کار آسانی است، از آنها اطاعت کنیم، بلکه در مواقعی که در زندگی با مشکلات و امتحانات روبرو می شویم، نیز باید چنین کاری بکنیم. ما باید مطیع خداوند بوده و در مواقع امتحانات صبور باشیم.

برای اینکه این موضوع را بهتر بخاطر بسپاریم، بیاید این بیان حضرت بهاءالله را از برکنیم:

«عَلَامَةُ الْحُبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِهِ وَ الْإِصْطِبَارُ فِي بَلَائِهِ» (۲۰)

علامت محبت، صبر در قضای من و بردباری در بلای من است. (ترجمه)

علامت

- ۱- نوید برادر کوچک نورا دیشب خیلی بیمار بود و همه نگران او بودند. امروز او خوشحال است و چشمانش برق می زند. این علامت بهبودی نوید است.
- ۲- حمید دسته گلی به خواهرش تقدیم کرد. چون حمید خواهرش را خیلی دوست دارد. دسته گل حمید علامت محبت اوست.

صبر

- ۱- با آنکه کودک تمام روز گریه کرد، شیوا با مهربانی به رعایت و مراقبت از او ادامه داد. شیوا در نگهداری کودک کوتاهی نکرد. شیوا صبرزیادی از خود نشان داد.
- ۲- پسرها همیشه سعی می کردند رامین را وادار به دعوا کنند. اما رامین می دانست، دعوا کردن کار اشتباهی است، به همین جهت خود را وارد دعوای بچه ها نمی کرد. رامین صبر زیادی داشت. (خیلی صبور بود)

قضاء (اراده الهی - حکم الهی)

- ۱- ناصر هر روز صبح و شب دعا و مناجات می خواند. دعای روزانه حکم الهی است و با خواندن مناجات ما از حکم و قضای الهی اطاعت می کنیم.

۲- مریم هیچ وقت دروغ نمی گوید. مریم از امر الهی یعنی راستگویی اطاعت می کند. مریم از قضای الهی و حکم او اطاعت می کند.

ج) داستان

در زمان حضرت بهاءالله، شکارچی بسیار ماهری، به نام حاجی محمد، زندگی می کرد. او خیلی در شکار مهارت داشت. همیشه تیرش به هدف می خورد. او حتی می توانست در حالی که سوار بر اسب و با سرعت حرکت می کرد، پرنده کوچکی را که در آسمان در حال پرواز بود شکار کند. یک روز، درحالی که تفنگش را روی شانه اش انداخته بود، نزد گروهی از بهاییان آمد، که قصد داشتند در محضر حضرت بهاءالله به صحرا بروند. او تصمیم گرفت که همراه آنها برود.

وقتی حضرت بهاءالله ملاحظه فرمودند که او تفنگ برداشته و قصد دارد پرنده ها را شکار کند به او امر فرمودند که پرنده های بی گناه را نکشد، ولی حاجی محمد که شکار را خیلی دوست داشت، به امر حضرت بهاءالله توجهی نکرد و هر پرنده ای می دید آن را با تفنگ نشانه می گرفت، ولی با کمال تعجب مشاهده می کرد که هیچ یک از گلوله ها به هدف نمی خورد. یک بار شلیک کرد... دوبار... چند بار... پرنده های کوچک و بزرگ را امتحان کرد. ولی حتی یکبار تیرش به هدف نخورد!

به هنگام مراجعت گروه، یک پرنده سفید بزرگ زیبا توجه حاجی محمد شکارچی را جلب کرد. این پرنده آنقدر بزرگ بود که به سختی می توانست پرواز کند و حاجی محمد فکر کرد که مطمئناً او را خواهد زد و این بار تیرش به هدف خواهد خورد. اولین شلیک او به هدف اصابت نکرد. چهار بار دیگر هم امتحان کرد ولی هیچ گلوله ای به پرنده نخورد. پرنده وحشت زده، اکنون خیلی نزدیک آنها پرواز می کرد. حاجی محمد فکر کرد که حالا دیگر ممکن نیست که تیرش خطا کند پس دو مرتبه دیگر هم تیراندازی کرد ولی باز هم تیر به هدف اصابت نکرد و پرنده فرار کرد.

حاجی محمد متحیر بود و شروع به تفکر درباره کل ماجرا کرد. ناگهان، به مطلب مهمی پی برد. حاجی محمد به یاد آورد که حضرت بهاءالله به او دستور صریح داده بودند که شکار نکند ولی او به حدی به این کار علاقه داشت که دستور حضرت بهاءالله را نادیده گرفته بود. این واقعه درس بزرگی برای حاجی محمد بود. او تصمیم گرفت که از این به بعد همیشه اوامر حضرت بهاءالله را اطاعت نماید.

د) بازی «مرد نابینا»

چشم یکی از بچه ها را با دستمال ببندید. طفل دیگر راهنمای او می شود و او را دور خانه (یا محل کلاس) می گرداند و مراقبت می کند تا به او آسیبی نرسد.

تنوع و تغییر

۱- چشمان تعدادی از بچه‌ها را ببندید و یک صف مانند قطار درست کنند و یکی از اطفال راهنمای آنها بشود.

۲- شخص چشم بسته باید راهنمایی شود تا از موانعی (مانند درختها، جویها، سنگها، لاستیک، ماشین و یا مبل و صندلی و میز و سایر وسایل بسته به محل برگزاری کلاس) عبور کند.

۳- برای افزایش قابلیت اطفال در راهنمایی کردن و راهنمایی شدن به جای آنکه یکی از اطفال دست او را بگیرد می‌توانید با صدا او را راهنمایی کنید. فرد راهنما (که می‌تواند معلم کلاس باشد) باید طفل چشم بسته را از نزدیک دنبال کند تا اگر احتمالاً می‌خواست به چیزی برخورد کند یا بیفتد او را محافظت کند.

(ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۳